

سخت اجتماعی الهی بر آن است تا مومنان در درون جنگ و ضرر و تکانه‌های شدید اجتماعی قرار گیرند تا جایی که حتی پیامبر نیز بگوید: «زمان نصرت و پیروزی کی می‌رسد؟»

در این شرایط سخت است که ناگهان نصرت الهی می‌رسد و مومنان پیروز و سربلند از میدان بیرون می‌آیند.

نویسنده در این مطلب به بررسی نقش امدادها و نصرت الهی در فتنه‌ها و تکانه‌های شدید اجتماعی از نگاه قرآن پرداخته است.

گرچه تکانه‌های گوناگون بر مردم سخت و از نظر زمانی طولانی و بلندمدت است، ولی همین تکانه‌های شدید و سخت است که همه شرایط را برای شناخت مومن صادق از منافق کاذب روشن می‌کند و این امکان را به مومنان می‌دهد تا از نعمت امدادهای غیبی بهره‌مند شوند؛ البته این امدادها زمانی می‌رسد که به تعبیر قرآن جان به لب مومنان رسیده و مضطر واقعی شوند تا جایی که پیامبر و مومنان همگی می‌پرسند پس زمان نجات و نصرت الهی کی خواهد رسید. در آن اوج فشار و جان به لب رسیدن است که امداد الهی می‌رسد و مومنان سرفراز بیرون می‌آیند.

فتنه تکانه‌های شدید اجتماعی

سخت الهی بر این است تا همه انسان‌ها را با ابتلاات گوناگون خوب و بد در کوره فتنه افکند.انبیاء، آیه ۳۵؛ عنکبوت، آیات ۳ و ۴ در این میان مومنان در شرایط سخت‌تری قرار می‌گیرند؛ زیرا خدا کافران را کم‌عذاب می‌کند

تا جایی که همواره در ناز و نعمت هستند و خانه‌هایشان اگر از خشت زر و سیم نباشد، چیزی از آن کم ندارد و همه نوع تزیین‌ها در آن به کار می‌رود و تجملات در آن موج می‌زند. (زخرف، آیات ۲۲ تا ۲۵)
منافقان نسیل نیا یکی دویار گرفتار عذاب می‌شوند تا برگردد و متنبّه و بیدار شوند و از نفاق دست بردارند و به ایمان بگریند.توبه، آیه (۱۰۱)

اما وقتی نوبت به اولیاء رسید به تعبیر عامیانه آسمان تپید؛ هر عزری نیست که گرفتار ابتلایی از شرور و مصیبت نشوند و از جام بالای الهی نوشند؛ چرا که اولیاء و مومنان مدعی اموری هستند که باید در آزمون ابتلا نشان دهند

راست می‌گویند و صادق هستند.(حجرات، آیه ۱۴)

از نظر قرآن، کسانی صدقاً مومن حقیقی خواهند بود که با توکل و توفیق الهی سربلند از آزمون‌های گوناگون بیرون آمده باشند و محبت و ولایت الهی و بغض و تبری از ولایت دشمنان در ایشان ثابت شده باشد و در مسیر صراط مستقیم هدایت فطری و تشریحی الهی اسلام به چنان عقایدیستی رسیده باشند که به عنوان «اشدوں» محسوب شوند.(حجرات، آیه ۷) بنابراین، کسی نباید گمان کند به فلاح و رستگاری می‌رسد و به بهشت الهی در می‌آید پیش از آنکه از انواع فتنه‌ها و ابتلاات پس بلند بیرون بیاید؛ زیرا این سنت الهی است که در همه زمان‌ها و مکان‌ها جاری و جاری خواهد بود.

پس همان طوری که گذشتگان انواع شداید و سختی‌های

نابودگر همچون جنگ و انواع ضررها و حتی زلزله‌های شدید قطعی و فتنه‌های اجتماعی از قبیل نوطه‌ها و شایعات خطرناک و دشمنان داخلی چون منافقان و دوستان و آشناها را تحمل کردند، هر مدعی ایمان نیز این‌گونه باید دنبال خواهد شد تا مدعی راستین از دروغ‌گو باز شناخته شود.(بقره، آیه ۲۱۴) خدا در آیه قیوف آفرین بر سختی‌ها و رنج‌ها، از تزلزل اضطراب به میان می‌آورد که مراد از آن تزلزل‌های اجتماعی و سخن بانی است که تعادل رفتاری را از هر کسی سلب می‌کند تا جایی که گوئی جان به حلقوم رسیده و شخص از ترس شدید و هول و هراس می‌خواهد جان بدهد.(احزاب، آیات ۹ و ۱۰)
تزلزل در این آیه هر چیزی است که موجب تکانه‌های شدید روانی به شخص یا امت می‌شود و افراد تحت این تکانه‌ها، خواه نظمی یا اجتماعی یا اقتصادی قدرت تشخیص خود را از دست می‌دهند و چشم‌نشانن به بیراهه می‌رود و تحلیل‌های نادرست و توصیه غلط می‌دهند و از فشار تکانه‌های شدید درون و بیرون جانشان را لب به لب رسد(همان)؛ خدا در جای دیگر از این ابتلاء مومنان به جهاد و حمله دشمن

روایت سازی دروغین از یک حادثه و رخداد همواره در طول تاریخ مطرح بوده تا جایی قاتل یا مقتول تغییر کند و نام مدعی متظلوم بنشیند.

از ظالم گرفته‌اند؛ تاریخ از قدرتمندان پیروز میدان می‌نویسند؛ زیرا زر و زور و تزویر در اختیار آنان است و با استفاده از رسانه‌های گوناگون به وارونه‌سازی و وارونه‌نمایی رخدادها و حقایق مسلم می‌پردازند. از آنجا که جریان شیطانی بر خلاف جریان ایمانی از همه ابزارهای راست و دروغ بهره می‌برد، تحریف و روایت‌سازی این جریان به‌ویژه در زمانی که سلطه فرعونی خویش را تثبیت کرده‌بیش از هر دوره‌ای است. امروزه رسانه‌های استکباری شیطانی در خدمت قدرتمند زرسالار به تحریف و روایت سازی می‌پردازند و این‌گونه فتنه‌گری می‌کنند تا جایی که نه تنها حق و باطل از هم بازشناخته نمی‌شود، بلکه جلال را در جای شهید قرار می‌دهند و ظالم را به عنوان مظلوم جلوه می‌دهند. نویسنده در این مطلب شمه‌ای از تحلیل و تبیین قرآن از تحریف و روایت سازی دروغین دشمنان کافر و مستکبر را بیان کرده است.

تحریف‌گری و روایت‌سازی کافران و منافقان

واژه تحریف از حرف به معنای کناره است. در تحریف‌اصل حفظ می‌شود ولی حقیقت اصلی به کنار می‌رود و چیز باطل

کسانی که به تحریف‌گری رو می‌آوردن گرفتار نفاق و کفر حقیقی هستند و از سنگدلی رنج می‌برند. از همین رو منافقان در امت اسلام نیز این‌گونه همانند یهودیان گرفتار تحریف‌گری بودند و هستند. گرایش به کفر در آنها بسیار زیاد است؛ بنابراین گرایش به تحریف‌گری نیز در آنان قوی است؛ چرا که زبان و دلنشان با هم نیست، بلکه چیزی را می‌گویند که بدان ایمان دارند. زبان از آنکه دنبال شنیدن حق و صدق باشند، دنبال کذب و دروغ می‌روند. پس اگر مطلب حق و صدقی به آنان گفته شود، به آن گرایش نمی‌یابند و نمی‌پذیرند، اما مطالب دروغ و باطل را به آسانی و سادگی می‌پذیرند. دنبال چیزی می‌روند که با دلشان هماهنگ است، وگرنه آن را نمی‌پذیرند.

در حقیقت پیشدواری دارند و از قبل موضع خویش را درباره اخبار و روایات و سخنان مشخص کرده‌اند و کاری به حق و باطل امری ندارند.(مانده، آیه ۴۱) تحریف‌گران و روایت‌سازان از کافران و یهودیان و منافقان، انسان‌های بی‌خودی نیستند که از روی سفاقت و سبک‌مغز به تحریف‌گری می‌پردازند، بلکه سخی را تحریف می‌کنند و آگاهانه و عالمانه به تحریف رو می‌آورد، در آن تعقل می‌کنند و آگاهانه و عالمانه به تحریف می‌پردازند، زیرا آنان دنبال اهداف مادی دنیوی خویش هستند و کاری به حق و باطل، صدق و کذب، زشت و زیبا و خیر و شر ندارند بلکه هر چه به نفع آنان باشد همان مطلوب بوده و برای به دست آوردن آن دست به هر کاری می‌زنند.همان، بقره، آیه (۷۵)

یکی از بازی‌هایی که تحریف‌گران انجام می‌دهند، تظاهر به همراهی وهمدلی در جمع و جمع‌انجام و مبارزه با حق و عدالت در محافل مخفی خویش است.(بقره، آیات ۷۵ و ۷۶)

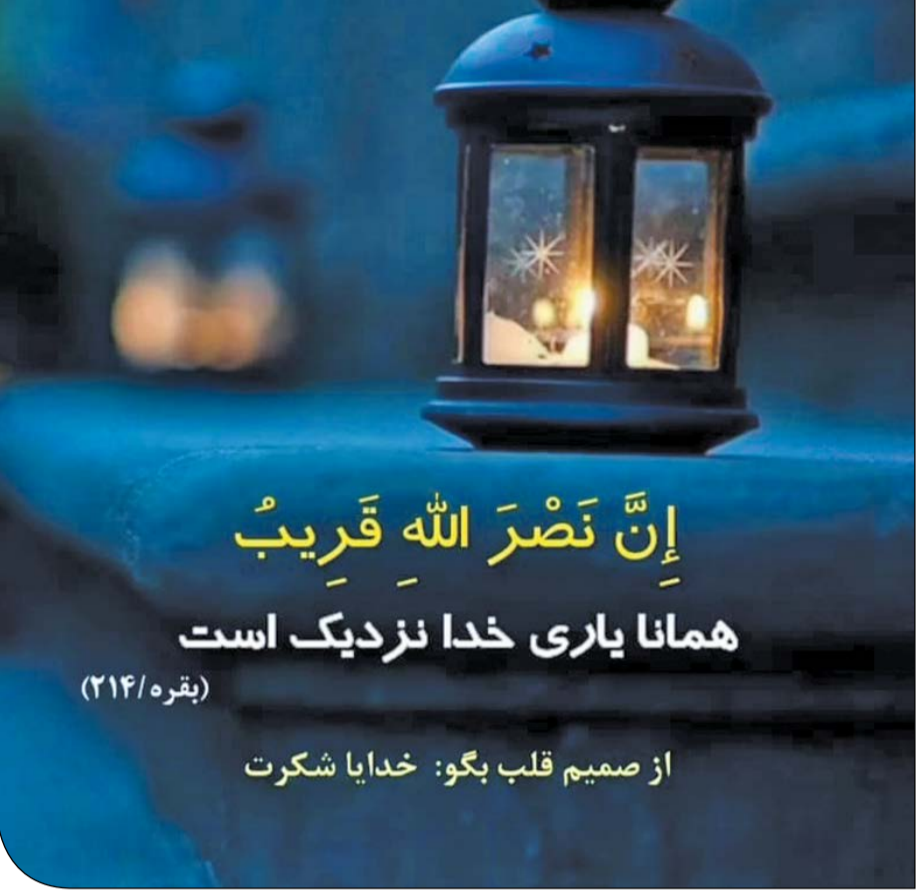
امدادهای غیبی در تکانه‌های اجتماعی

فرزاد گرم‌پور

جان عرض می‌شود، اما باید دانست که در درون آن خیر عظیم است که در صلح نیست.

از نظر قرآن، مردم نسبت به قتال و جهاد همواره واکنش منفی داشته و آن را ناپسند و زشت می‌شمارند، در حالی که بسیاری از چیزهایی که زشت و مکروه است، در باطن خود خیری دارد که بسیار مهم و اساسی و ارزشی است؛ در مقابل، چیزهایی است که انسان محبوب می‌دارد در حالی که باطنی جز شر و بدی ندارد.(بقره، آیه ۲۱۶)

پس، از نظر مردم مسلمان، فتنه‌ها و تکانه‌های اجتماعی، قحطی، سبیل، زلزله، جنگ، ضرهای مادی و جانی، امری



می‌کنند. اینان به اصطلاح امروزی همان سستون پنجم دشمن هستند.
از نظر قرآن، خطری که مرجفون«شایعه پراکنان) برای مردم دارند این است که با «اراجیف»خود که همان شایعات و اخبار دروغ و دلپه‌آور است، به جنگ نرم و روانی می‌آیند و یا گفتارها و رفتارهای خویش «جرقه»(ارزه) در دل امت می‌افکنند. آنان تکانه‌های شدیدی و سختی را ایجاد می‌کنند و دل‌های مردمان به‌ویژه سست ایمان‌های مسلمان را خالی می‌کنند و آنان را به هول و هراس می‌اندازند. شایعه‌پراکنی و روایت‌سازی و جعل اخبار کذب از جمله کارهایی است که «مرجفون» انجام می‌دهند.

امداد الهی در فتنه‌ها و تکانه‌های اجتماعی

براساس گزاره‌های قرآن، حجم کمی و کیفی سختی‌ها و رنج‌ها و تزلزل روحی نائندزهای است که حتی پیامبر

و مومنان راستین از زمان پاپان‌یابی آن می‌پرسند و می‌گویند: متی نصر الله، چه زمانی نصرت خدا می‌رسد. (بقره، آیه ۲۱۴)
این بدان مناسبت که از نظر زمانی مدت زیادی امت و مومنان گرفتار این‌گونه فتنه‌های الهی می‌شوند تا جایی‌که به ظاهر همگی منتظر فرج و گشایش الهی هستند؛ زیرا هر کاری می‌کنند نمی‌توانند از آنها عبور کنند می‌دانند که این آزمایش‌ها از سوی خدا است و خدا ایشان را به انواع مصیبت‌ها می‌آزماید که در ام الکتاب از قبل تعیین و مشخص شده و کاری جز صبر در برابر آن نمی‌توان کرد. (بقره، آیات ۱۵۵ و ۱۵۶؛ حدید، آیات ۲۳ و ۲۴)

براین اساس مومنان باید در برابر مصیبت‌های الهی صبر و استقامت پیش کنند؛ زیرا از درون همین مصیبت‌ها و فتنه‌ها است که حقیقت ایمان شکوفا می‌شود و انسان‌های رشید و رستگار بیرون می‌آیند.

بنابراین مومنان می‌بایست تلخی و زشتی آنها را تحمل کنند و جزع و فرع نکنند؛ زیرا جهاد و جنگ هر چند که به ظاهر امری ناخوشایند است و موجب از دست رفتن مال و

خدا می‌فرماید هر چه فتنه‌ها و تکانه‌های اجتماعی طولانی‌تر شود و از نظر زمانی مردم در آن بیشتر دست و پا بزنند و مشکلات شرن و نا توانایی و استعدادهای آنان آشکار و چهره دوست و دشمن روشن‌تر می‌شود.

نمی‌کند، بلکه در اوج سختی ناگهان امداد الهی می‌رسد؛ زیرا هر چه زمان طولانی باشد، ولی «ان نصر الله قریب»؛ نصرت و پیروزی خدا نزدیک است.(بقره، آیه ۲۱۴)

خدا به مومنان همچنین هشدار می‌دهد که مراقب منافقان باشیند که آنان هر جا فتنه را بیابند به سوی آن می‌شایند و این‌گونه مومنان را با مشکلاتی مواجه می‌سازند. البته آنان جز زحمت چیزی ایجاد نمی‌کنند و به سخن دیگر: «عرض خود می‌برند و زحمت ما می‌دارند».(احزاب، آیات ۱۲ تا ۱۳)

گرچه تکانه‌های گوناگون بر مردم سخت و از نظر زمانی طولانی و بلندمدت است، ولی همین تکانه‌های شدید و سخت است که همه شرایط را برای شناخت مومن صادق از منافق کاذب روشن می‌کند و این امکان را به مومنان می‌دهد تا از نعمت امدادهای غیبی بهره مند شوند.البته این امدادها زمانی می‌رسد که به تعبیر قرآن جان به لب مومنان رسیده و مضطر واقعی شوند تا جایی که پیامبر و مومنان همگی می‌پرسند پس زمان نجات و نصرت الهی کی خواهد رسید. در آن اوج فشار و جان به لب رسیدن است که امداد الهی می‌رسد و مومنان سرفراز بیرون می‌آیند.(احزاب، آیات ۹ تا ۱۴)

البته باید توجه داشت پرسش از زمان نصرت از سوی پیامبر و مومنان واقعی همراه ایشان، نه از باب آنکه ترسیده‌اند، بلکه آنان از این می‌ترسند که مومنان و امت از دست بروند و در اثر تکانه‌ها میدان را خالی کنند؛ یعنی همان چیزی که حضرت موسی(ع) از ترس اینکه مومنان از دست بروند می‌ترسید؛ زیرا سحر سحران بسیار سنگین بود، همین حالت گوی هر پیامبری است؛ زیرا تکانه‌ها چنان شدید است که برای مردم از غزال می‌کند.

خدا بارها در شرایط سختی که شکست مومنان درآن قطعی و یقین بوده و بر اساس محاسبات، پیروزی برای آنان معنا و مفهومی نداشت، ناگهان شرایط را دگرگون کرده و پیروزی را برایشان رقم زده تا جایی که منافقان و دشمنان داخلی خشمگین شده و از عصیانت چون مار گزیده به خود می‌پیچیند. زمانی که دشمنان، مومنان را تهدید می‌کردند و با اراجیف خبری و شایعات دروغین چنان ترس و واهمه در دل مردم‌انداخته بودند که چشم‌نشانان حقیقت را نمی‌دید و واقعیت دروغین برایشان اصالت یافته بود و جانشان به لب رسیده و گمان‌های بد نسبت به خدا برده بودند و می‌گفتند که خدا مومنان را به حال خود رها کرده و کاری

از نظر قرآن، خطری که مرجفون«شایعه‌پراکنان) برای مردم دارند این است که با «اراجیف»خود که همان شایعات و اخبار دروغ و دلپه‌ر آور است به جنگ نرم و روانی می‌آیند و با گفتارها و رفتارهای خویش «جرقه»(ارزه) در دل امت می‌افکنند. آنان تکانه‌های شدید و سختی را ایجاد می‌کنند و دل‌های مردمان به‌ویژه سست‌ایمان‌های مسلمان را خالی می‌کنند و آنان را به هول و هراس می‌اندازند. شایعه پراکنی و روایت‌سازی و جعل اخبار کذب از جمله کارهایی است که «مرجفون» انجام می‌دهند.

انجام نمی‌دهد و دشمنان پیروز و مومنان نابود می‌شوند، در همان شرایط سخت و جانفرسا امداد غیبی می‌رسید و مومنان، موفق و کامیاب از میدان بیرون می‌آیند و ورق به طور کلی به نفع مومنان بر می‌گشاید و دشمن ناکام از میدان می‌گریخت. این سنتی است که خداوند برای همیشه تاریخ برای مومنان رقم زده است.

و از ایمان بگیریند و به کفر در آیند، حقیقت را تحریف کرده و زور بده و می‌دانند که حق چیست، ولی جمنی خواهند ان حق دیده و شنیده شود، در محافل خویش می‌گویند که آن حق را عیان کنید تا موجب تأیید مومنان باشیم، بلکه آن حق را کنید و با تحریف‌گری و روایت‌سازی دروغین حق را نهان سازید و باطلی را حق جلوه دهید.(همان)

روایت‌سازی دروغین یهود از حضرت سلیمان نبی

خدا در قرآن، گزارش‌های متعددی از تحریف‌گری و روایت‌سازی دروغین یهودیان بیان کرده است. از جمله معروف‌ترین آنها روایت دروغین یهود نسبت به حضرت سلیمان نبی(ع) است. خدا در قرآن بیان می‌کند سامری که به حقیقتی آگاه شده و بصیرت یافته بود و با استفاده از همین توانایی و بهره‌مندی از بصیرت، گوساله‌ای زمین را می‌سازد تا جایگزین خدایی کند که نامحسوس است.(طه، آیات ۸۵ تا ۹۶)
از این‌جا به توده مردم یهودیان بنی اسرائیل در تحریف و روایت سازی دروغین بد طولیابى داشتنند آنان تورات باور بودند که حضرت ابراهیم(ع) یهودی و پیرو شریعت تورات است؛ حال‌که در آن نظر تاریخی حضرت ابراهیم(ع) سندها پیش از موسی(ع) و نزول تورات می‌زیسته است.(آل عمران، آیه ۶۷)

بر اساس همین تحریف‌گری و روایت سازی دروغین یهود است که آنان به دشمنی با جبرئیل و میکائیل، این فرشتگان مقرب الهی پرداختند و آنان را دشمن خویش نامستند؛ یعنی دنیوی مجرم بودند.

تحریف‌گران و روایت‌سازان از کافران و یهودیان و منافقان، انسان‌های بی‌خودی نیستند که از روی سفاقت و سبک مغز به تحریف‌گری و روایت‌سازی پیردازند بلکه سخنی را می‌شنوند و در آن تعقل می‌کنند و آگاهانه و عالمانه به تحریف اقدام می‌کنند؛ زیرا آنان دنبال اهداف مادی دنیوی خویش هستند و کاری به حق و باطل، صدق و کذب، زشت و زیبا و خیر و شَر ندارند، بلکه هر چه به نفع آنان باشد همان مطلوب بوده و برای به دست آوردن آن دست به هر کاری می‌زنند.

تا جایی پیش رفتند که نیکان را جای بدان و بدان و شیاطین در جای نیکان قرار دادند؛ زیرا اهداف مادی و دنیوی آنان به طوری بر آنان مشهود شده که جای شهید و جلال و نیک و بد را عوض می‌کنند و به سبب حرص شدید به دنیا هیچ گرایشی ندارند که حقی آشکار و عدالتی اجرا شود و آنان از لذت‌های دنیوی مجرم شوند.

از این رو هر که قبل پیامبران دست می‌زند و بی‌گناهان را می‌کشد.(بقره، آیات ۹۲ تا ۹۸)

در هر حال دشمنان برای رسیدن به اهداف پلید خود از هر چیزی بهره می‌گیرند که از جمله مهم‌ترین آنها تحریف‌گری و روایت سازی دروغین است. بنابراین، مومنان باید علیه این نوع شیوه مکر و کید دشمنان آگاهی یافته و با استفاده از روایت‌های راستین نه تنها روایتگری و روایت سازی دروغین دشمنان را باطل کنند، بلکه با گفتنمان سازی با استفاده از روایت‌های صحیح اجازه ندند تا دشمن به هدف پلید خویش برسد. سخنان درباره روایتگری دروغین دشمنان درقرآن بسیار است و آنچه گفته شد مشتی از خروار است.

صفحه ۸

شنبه ۲۸ آبان ۱۴۰۱

۲۴ ربیع‌الثانی ۱۴۴۴ – شماره ۳۳۱۷۱

چراغ راه

خوش اخلاق‌ترین مردم

عاقل‌ترین مردم

قال الامام الصادق(ع): «اکمل الناس عقلاً. احسنهم خلقاً».
امام صادق(ع) فرمود: عاقل‌ترین مردم، خوش‌اخلاق‌ترین آنها است.»(۱)

۱- اصول کافی، ج ۱، ص۱۲۷

حکایت خوبان

واکنش امام صادق(ع)

در برابر سخن‌چین

یک نفر از اصحاب امام صادق(ع) نزد آن حضرت آمد و گفت: یا این رسول‌الله! شنیدم که پسر عمویت به شما ناسزا می‌گوید و نسبت به شما بدگویی می‌کند؛ حرف‌های آن شخص سخن‌چین که تمام شد، امام صادق(ع) شروع به نماز خواندن کرد، آن مرد سخن‌چین گمان کرد که امام صادق(ع) پسر عموش را در نماز نفرین خواهد کرد، ولی پسر عموی خود چنین دعا کردند: ای پروردگار! من او را بخشدیم و تو، وجود و کرم‌ت از من بیشتر است، پس او را ببخش و به واسطه این عمل مجازاتش مکن؛ یا شنیدین این دعا، آن مرد سخن‌چین با شرمندگی از جای خود برخاست و رفت.»(۱)

۱- جامع‌الاحادیث‌الشعبه، ج ۷، ص۴۵۷

پرسش و پاسخ

مراتب و آثار ادب الهی

پرسش:

بالا‌ترین مرتبه ادب الهی که انسان خود را از ادب غیر‌الهی بی‌نیاز می‌بیند، چه آثار و نشانه‌هایی در وجود انسان دارد؟

پاسخ:

مراتب ادب الهی

اهل معرفت ادب الهی را به سه درجه تقسیم می‌کنند، درجه اول این است که انسان موازنه بین خوف و رجا را حفظ کند، و سعی کند که خوف او به یأس و رجای او به امن و سرورش به جرأت بر مولا تبدیل نشود، درجه دوم این است که از مقام خوف به مقام قبض، از رجا به مقام بسط و از سرور به مقام مشاهده نائل شود. توضیح مقام قبض و بسط این است که وقتی انسان در مسیر معنوی، خود را تا جایی که می‌تواند در اختیار او است جلو ببرد، از آنجا به بعد، خداوند اختیار قلب و روح او را به دست می‌گیرد و قبض و بسطش در دست خدا است. قبض و بسط، ادبی است که از ناحیه خداوند صورت می‌گیرد تا او روش رفتاری الهی و صحیحی داشته باشد. بعد از آنکه بنده دلش را در معرض قبض و بسط الهی قرار داد و دانست که شادی و غمی که در درون دارد، از ناحیه خداوند است حقیقت ادب را شناسایی کرده است. علم و التفات به اینکه همه اینها از طرف خدا است، شناسایی ادب الهی است. اما در درجه سوم ادب این است که انسان وقتی در معرض ادب الهی قرار گرفت، حقیقت ادب را شناسایی کندو خودرا از ادب غیر الهی بی‌نیاز ببیند، یعنی پس از شناخت آداب الهی و تأدید در مآبدی خدا، چشمی به سوی غیر خدا نداشته باشد، و همین ادب را برای خویش کافی بداند.

آثار غایت ادب الهی

۱- رهایی از رنج و تعب آداب شرعی

کسی که ادب الهی را نسبت به خود شناسایی کند، به حقیقت ادب رسیده است. و اگر کسی به حقیقت ادب معرفت پیدا کند، خود را از ادب غیر خدا بی‌نیاز می‌بیند، و دیگر در تطبیق خود با ادب الهی و مرزشناسی رفتاری، احساس رنج و تعب نمی‌کند، یعنی انجام اعمال واجب و ترک افعال حرام، دیگر برای او هیچ سختی و رنجی نخواهد داشت. این حالت مقام عصمت است که مخصوص اولیای خدا است. پس با ادب قلب است که انسان به آنچه که انبیا و اولیای رسیده‌اند، خواهد رسید.

۲- رسیدن به عصمت نسبی

درست است که عصمت مطلق، یعنی مصونیت نسبت به همه خطاهات‌اتنها مربوط به انبیا و اولیای خدا است.ولی عصمت نسبی، یعنی مصونیت نسبت به برخی از امور، قابل اکتساب است و می‌تواند به غیر از انبیا و اولیای خاصان پیدا کند. اینک می‌بینید شخصی، خیلی آسان از یک عمل حرام چشم‌پوشی می‌کند و به سستش هم نمی‌رود، و یا بدون هیچ فشاری، یک عمل واجبی را انجام می‌دهد، به خاطر همین عصمت نسبی است. که او نسبت به این اعمال پیدا کرده است، چنین شخصی در ارتباط با این حد و مرز الهی مودب شده است. همه ما این قدرت را داریم که به عصمت نسبی دست پیدا کنیم و به کیفیت و کمیت آن بیفزاییم.

۳- فتای در مودب

هنگامی که انسان حقیقت ادب و مودب حقیقی را شناسایی کرد.احساس می‌کند جز آداب الهی و احکام الله به هیچ ادب دیگری احتیاج ندارد و خود را از آنچه غیر خداست مستغنی می‌بیند، چه از نظر اعمال خارجی و چه از نظر اعمال درونی و قلبی، چه از نظر خوف، چه رجا، چه حزن، چه سرور و هیچ گاه نیز در رعایت این آداب الهی احساس ناراحتی و رنج و مشقت نمی‌کند. این بدان معنا است‌که که شخص مؤمن به نوعی در مودب حقیقی خویش فانی شده است.

۴- رسیدن به مقام شهود رب

انسان در ابتدا اعضاء و جوارحش را با حدود الهی ادب می‌کند، و بعد از انجام واجبات و ترک محرمات،به سراسغ درون رفته و به برقراری موازنه بین خوف و رجا می‌پردازد. زمانی که این مراحل را پشت سر گذاشت،به جایی می‌رسد که دیگر رشته تربیت از دست او خارج نشده و به دست خدا می‌افتد. در اینجا است که به قبض و بسط الهی و به مقام شهود دست پیدا می‌کند، و در نهایت به جایی می‌رسد که همه مسائل برای او حل می‌شود.



خدا، تأدیب‌کننده حقیقی انسان

انسان باید ابتدا با عمل به دستورات سابق، خیر معنوی خویش را آغاز کند، سپس بعد از پشت‌سر گذاشتن مقداری از این مسیر، حق تعالی با تأیید خاص خود، جوهره وجود او را، که محرک اصلی وی به شمار می‌آید، در دست قدرت خویش گرفته و، گوهر گرانبهای قلب او را در معرض ادب خود قرار می‌دهد. تأدیپ‌کننده حقیقی انسان خدا است و ادب خدا، حقیقت ادب است.»(۱)

۱- ادب الهی، آیت‌الله شیخ مجتبی تهرانی(ره)، کتاب یکم، ص۲۶۶

صفحه معارف روز های: شنبه یکشنبه سه‌شنبه و پنج‌شنبه منتشر می‌شود
لینک‌های مستقیم:
۳۳۹۶۱۹۹۱ - ۳۳۹۶۲۲۲۱
MaarefKayhan.ir